

کیفیت عالم روح و نعیم و بحیم و مراتب و مقامات

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (88) - آثار حضرت بهاء الله - امر و خلق، جلد 1

۸۸ - کیفیت عالم روح و نعیم و بحیم و مراتب و مقامات

از حضرت بهاء الله در لوحی است. قوله الاعلی: "و اینکه سؤال نموده بودید روح بعد از خرابی بدن بکجا راجع میشود اگر بحق منسوب است برفیق اعلی لعمر الله بمقامی راجع میشود که جمیع السن و اقلام از ذکرش عاجز است هر نفسی که در امر الله ثابت و راسخ است او بعد از صعود جمیع عوالم ازو کسب فیض مینماید. اوست مایه ظهور عالم و صنایع او اشیاء ظاهره در او بامر سلطان حقیقی و مربی حقیقی."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "و اما الجنة حق لا ریب فیها و هی الیوم فی هذ العالم حی و رضائی و من فاز به لینصره الله فی الدنیا و بعد الموت یدخله فی جنة عرضها کعرض السموات و الارض و یخدمه حوریات العز و التقدیس فی کلّ بکور و اصیل و یستشرق علیه فی کلّ حین شمس جمال ربه و یستضئ منها علی شأن لن یقدر احد ان ینظر الیه کذالک کان الامر و لکن الناس هم فی حجاب عظیم و کذلک فاعرف الناس و کن من الموقنین و لکلّ عمل جزاء عند ربک و یشهد بذلک نفس امر الله و نهیه و لو لم یکن للاعمال جزاء و ثمر لیکون امره تعالی لغوا فتعالی الله عن ذلک علوا کبیرا و لکن المنقطعین لن یشهدن العمل الانفس الجزاء و انا لو تفصل ذلک ینبغی ان نکتب الواحا عدیده."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "انبیاء و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده اند لاجل حفظ عالم فیالحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این مقامات جاری شده تفکر نماید بیقین میداند که مشعر ادراک آن عالم در این عالم گذارده نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود و لکن این قدر ذکر میشود که ارواح مجردة حین ارتقاء منقطعاً عن العالم و مطهراً عن شبهات الامم عروج نمایند لعمر الله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فناء آنرا اخذ نماید و شعور و ادراک و قوت و قدرت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربی عالم و امم است اگر این مقام بالمره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد."

و در لوحی دیگر است. قوله الاعلی: "و اما ما سألت عن الارواح بعد صعودها و اطلاع بعضها بعضاً فاعلم ان اهل البهائ الذین استقروا علی السفینة الحمراء اولئک یعاشرون و یوأسون و یجالسون و یطیرون و یقصدون و یصعدون کانهم نفس



ORIGINAL

واحدة الا انهم هم المطلعون و هم الناظرون و هم العارفون كذلك قضى الامر من لدن عليم حكيم اهل بهاء كه در سفینه الهیه ساکنانند از احوال یکدیگر مطلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر این مقام منوط بایقان و اعمال نفوس است نفسی که در یکدرجه واقفانند مطلعاند از کمیّات و کیفیّات و درایج و مقامات یکدیگر و نفسی که در تحت این نفوس واقفانند کما هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عالیّه از خود اطلاع نیابند لکن نصیب عند ربک طوبی لنفس توجّهت الی الله و استقام فی حبه الی ان طار روحه الی الله الملك المقتدر الغفور الرحیم و اما ارواح کفار لعمری حین الاحتضار یعرفون ما فات عنهم و ینوحون و یتضرعون و كذلك بعد خروج ارواحهم من ابدانهم این بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطلع باعمال و افعال خود خواهند شد. قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حقّ را در آن فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصوّر نه. نیکو است حال نفسی که ریحی باقی ایمان را از ید عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید.

و در لوحی دیگر قوله الاعتر: "ارواح مستقیمه مجرّده که مقدّس از شئون ارضانند مربّی عالم بوده و هستند لعمرالله بعد از صعود میمن و محیطانند لم یزل و لایزال این مقام مستور بوده و بخاتم حفظ الهی مختوم و در خزانه عصمت محفوظ ارواح مقدّسه مجرّده که از این عالم نور انقطاع صعود نمایند سبب بزرگانند از برای تربیت عالم و ظهور صنایع و حکم."

و در لوحی دیگر: "قسم بآفتاب افق معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نفسی که بافق ابهی صعود نمودهاوند جاری و نازل میشود همان حین آن ارواح مجرّده را قوت عطا میفرماید و همچنین بر عزّت و رفعت و نعمت و راحتشان بیفزاید حکمت بالغه این مقامات را ستر فرموده."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "هر نفسی که از کلمه الله معرض شد در نار و از اهل نفی و سجنّ و در ظلّ مشرکین محشور این است ظهورات این مقامات که در حین ظهور بکلمه ظاهر میشود و لکن نفسی که موفق شدند برضیالله و امره بعد از خروج ارواح از اجساد باجر اعمال در دار اخری فائز خواهند شد چه که آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه اگر چه کلّ عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود و لکن در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدّر و مقررّ و همچه تصوّر مکن که آنچه در کتب الله ذکر شده لغو بوده قسم بآفتاب معانی که از برای حقّ جنتهای لا عدل لها بوده و خواهد بود و لکن در حیات اولی مقصود از رضای او و دخول در امر او بوده و بعد از ارتقای مؤمنین از این عالم بجنّات لا عدل لها وارد و بنعمتهای لایحصى متنعم و آنجنان ثمرات افعالی است که در دنیا بآن عامل شده ... و بعد از صعود روح بجنّات لا عدل لها و همچنین بنار لاشبه لها که ثمر اعمال مقبل و معرض است خواهد رسید و لکن نفسی غیر حقّ ادراک آن مقامات نموده و نخواهد نمود و از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتهای بیمتهای الهی که در جنتهای عزّ صمدانی مقدر گشته و همچنین از برای معرض فوق آنچه مسموم شده از عذابهای دائمه غیر فانیه."

و در خطابی از حضرت عبدالهء بامه الله هاجر در طهران قوله العزیز: و اما بعد از صعود انسان از حیز امکان بجهان لامکان جمیع شئون نعیم و بحیم امر روحانی است اگرچه آنجهان منفصل از این جهان نه ولی معنأ و حقیقهً منفصل است. مثل اینکه عالم انسانی معنأ و حقیقهً منفصل از عالم جماد است و عالم جماد از عالم انسانی خبر ندارد.

و در خطابی از آنحضرت بنور محمد خان است. قوله العزیز: "ارواح چون از عالم اشباح نجات یابند تحقیقی دیگر دارند حقیقتی ملکوتیه گردند و مقدّس و منزّه از عوارض ناسوتیه اما این کرات نامتناهیّه جمیع در عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل."

و از آنحضرت در کتاب مفاوضات است. قوله الجلیل: "و این جسد مثل قفس است و روح بمثابة مرغ ما ملاحظه کنیم که اینمرغ را بدون این قفس در عالم خواب پرواز است پس اگر قفس شکسته شود مرغ باقی و برقرار است بلکه احساسات آمرغ بیشتر شود ادراکاتش بیشتر گردد انبساطش بیشتر شود فیالحقیقه از جیمی بجنّت نعیم رسد زیرا از برای طیور شکور جنّتی اعظم از آزادی از قفس نیست این است که شهدا در نهایت طرب و سرور بمیدان قربانی شتابند."

حاشیة

قوله تعالى و لا تقف ما لیس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسؤلوا. فی تفسیر علی ابن ابراهیم عن ابی الحسن محبوب عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر قال قال رسول الله لا تزول قدم عبد یوم القيامة من بین الله تعالی حتّی یسئله عن اربعة خصال عمرک فیما افئته و جسدک فیما ابلیته و مالک من این اکتسبه و فیما وضعته و عن حبغا اهل البیت . " مجمع البحرين "

فی الخبر الصحیح: قیل یا رسول الله انا تنکره الموت فقال لیس ذلک و لکن المؤمن اذا حضره الموت بشر یرضوان الله و کرامته فلیس شیئی احب الیه مما امامه فاحب لقاء الله و احب الله لقاءه و ان الکافر اذا حضره الموت بشر بعذاب الله فلیس شیئی اکره الیه مما امامه فکره لقاء الله و کره الله لقاءه و فی الحدیث تحفة المؤمن الموت و ذلک لما یصیبه من الاذی فی الدنیا و ما له عند الله من الخیر الذی لا یناله و لا یصل الیه الا بالموت و ما احسن ما انشده بعضهم قد قلت اذ مدحوا الحیوة و اصرفوا فی الموت الف فضیلة لا تعرف منها امان عذابه بلقائه و فراق کلّ معاشر لا ینصف. " مجمع البحرين "